علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۱۱۰- ۱۰۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

مجله علمی علوم اسلامی انسانی (سال چهارم)
شماره ۱۴/ تابستان ۱۳۹۷ / ص ۱۱۰-۱۰۵

بررسی معشوق در کلام مولانا شرف‌الدین رامی

فاطمه شه کلاهی[۱]

[۱]کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه شیراز، واحد فارس، شیراز، ایران

نویسنده مسئول:
فاطمه شه کلاهی

چکیده

وصف زیبایی معشوق از رایج‌ترین موضوعات ادبیات فارسی است که در تغزلات، ادب غنائی و عرفانی جلوه‌های خاص آن نمود یافته‌است. *انیس‌العشاق* تألیف مولانا شرف‌الدین رامی از مهم‌ترین سراپانامه‌هایی است که ساختار محتوایی آن براساس دیدگاه شاعران فارسی‌زبان و عرب‌زبان به معشوق در شعر فارسی و عربی است. موضوع این پژوهش بررسی معشوق در کلام مولانا شرف‌الدین رامی است و هدف از آن شناخت جایگاه و مقام معشوق و توصیفات زیبایی‌شناسانه در وصف معشوق در کتاب *انیس‌العشاق* است. در این راستا سعی شده است تا به این سؤالات پاسخ داده شود:۱. توصیفات زیبایی‌شناختی معشوق در کلام شرف‌الدین رامی چگونه قابل تبیین است؟؛۲. نوع و جایگاه معشوق در کلام شرف‌الدین رامی چگونه است؟. این پژوهش از نوع بنیادی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت اسنادی(کتابخانه‌ای) است.

این پژوهش نشان می‌دهد که شرف‌الدین رامی با استناد به آثار شاعران قرن پنجم تا هشتم هجری و هماهنگ با نظریه فرمی، زیبایی معشوق را در قامت بالا، گیسوی سیاه و مجعد، پیشانی بلند، ابروی کمانی، چشمان سیاه و بادامی، مژگان تیز و بلند، صورت گرد و سپید و گاه به‌همراه خط، بینی قلمی و باریک، خال سیاه و کوچک، لب قرمز و کوچک، دندان‌های سفید، دهان کوچک، چانه گرد، سینه پهن، ساعد و ساق ظریف، انگشتان باریک، گردن پُر و میان باریک می‌داند. همچنین مولانا رامی منطبق با نظریه فرمی به زیبایی ذهنی و باطنی معشوق – فضائل اخلاقی و صفات شخصیتی- توجهی نداشته است. او گاه معشوق را زمینی و عینی، گاه آسمانی و معنوی و گاه تلفیقی از این دو می‌داند.

کلمات کلیدی: ادبیات فارسی، شرف‌الدین رامی، انیس‌العشاق، معشوق.

علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۷، جلد دوم، ص ۱۱۰- ۱۰۵

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

مقدمه

یکی از موضوعات اساسی در ادبیات فارسی، معشوق و وصف زیبایی‌های آن است که در تغزلات و ادب غنائی و عرفانی نمودهای مختلف آن جلوه‌گر می‌شود. این مسئله خود موجب به‌وجود آمدن نوع خاصی از آثار در سنت ادب فارسی به آن «سراپانامه» شده است که موضوع آن‌ها وصف جمال معشوق است. «انیس‌العشاق» یکی از این سراپانامه‌هایی است که مولانا شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی معروف به رامی آن را به‌نام سلطان معزالدین ابوالفتح شیخ اویس جلایری (حک ۷۵۷-۷۷۶هـ‌ق/ ۱۳۵۷-۱۳۷۴م) در مراغه تألیف کرده است. این اثر که در سنت ادب بلاغی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، عمدتاً تقلیدها و تحریرهایی از کتاب‌های بلاغی پیشین–حدائق‌السحر و المعجم فی معاییر اشعار العجم- است. همچنین ساختار محتوایی کتاب براساس دیدگاه شاعران فارسی زبان و عرب زبان به معشوق در شعر فارسی و عربی است.

موضوع این پژوهش بررسی معشوق در کلام مولانا شرف‌الدین رامی است و هدف از آن شناخت جایگاه و مقام معشوق و توصیفات زیبایی‌شناسانه در وصف معشوق در کتاب *انیس‌العشاق* است. همچنین در این راستا سعی شده است تا به این سؤالات پاسخ داده شود: ۱. توصیفات زیبایی‌شناختی معشوق در کلام شرف‌الدین رامی چگونه قابل تبیین است؟؛ ۲. نوع و جایگاه معشوق در کلام شرف‌الدین رامی چگونه است؟. این پژوهش از نوع بنیادی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت مطالعه اسنادی(کتابخانه‌ای) است.

سابقه تحقیق در زمینه شرح اوصاف معشوق در اشعار و سنت ادب فارسی در دو گروه قابل بررسی است. نخست پژوهش‌هایی هستند که در بستر تاریخ ادبیات فارسی به جایگاه و مقام معشوق در سبک‌های مختلف ادبی توجه کرده‌اند؛ مثلاً در کتاب *سبک‌شناسی شعر*، شرحی از مقام نازل معشوق در سبک خراسانی و مقام والای آن در سبک عراقی داده شده است[۱] یا در کتاب *شاهد بازی در ادبیات فارسی* به جنسیت معشوق در ادوار تاریخی شعر فارسی اشاره شده است[۲]. در فصلی از *صور خیال در شعر فارسی* و به‌طور پراکنده در کتاب *سیر غزل در شعر فارسی* به تأثیر عنصر ترک و زندگی سپاهی در توصیف معشوق پرداخته شده است[۳و۴]. دسته دیگر از پژوهش‌ها که حجم زیادی از تحقیقات را شامل می‌شوند، اختصاصاً به بررسی چهره و اندام معشوق در اشعار شاعران کلاسیک و معاصر می‌پردازد. از جمله بررسی ویژگی‌های ظاهری و رفتاری معشوق در اشعار رودکی[۵]، انوری[۶]، شمس تبریزی[۷]، سعدی[۸]، حافظ[۹] و غیره. این دست از مطالعات به موضوع این مقاله نزدیک‌تر می‌نماید ولی با وجود تعدد زیاد آن‌ها، به‌طور خاص به سراپانامه‌ها که تماماً مشتمل بر شرح زیبایی معشوق است توجه‌ای نشده است.

شرف‌الدین رامی و نسخه انیس‌العشاق

مولانا شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی، استاد سخن و شاعر سده هشتم هجری/ چهاردهم میلادی و مادح سلطان معزالدین ابوالفتح شیخ اویس جلایری است. دو اثر ارزشمند به نام‌های حقائق‌الحدائق و انیس‌العشاق در مراغه به نام سلطان اویس ایلکان تألیف کرده است. حقائق‌الحدائق، شرحی است بر حدائق‌السحر رشیدالدین وطواط و انیس‌العشاق نوعی فرهنگ زیبایی‌شناسی در توصیف زیبایی‌های ظاهری معشوق در سنت ادب فارسی است. این اثر که مجموعه‌ای از مترادفات و صور خیال در وصف سراپای محبوبه‌هاست در نوع خود کم‌نظیر است و اثر دیگری بدین سبک و شیوه در زبان فارسی موجود نیست[۳].

با توجه به آنچه که مولانا رامی در مقدمه انیس‌العشاق آورده است، سبب تألیف کتاب چنین است که روزی او در میان جمعی از مدعیان شعر و فضل و ادب، یک رباعی معماوار از سروده‌های خود را در وصف زیبایی معشوق خوانده و شرح معنای آن را از حاضرین خواستار می‌شود. از آنجا که آنان از معنا کردن آن رباعی درمانده بودند، شرح آن را به خود مولانا واگذار می‌کنند. پاسخ رامی به خواسته آنان طرح کتاب انیس‌العشاق را ریخته است[۱۰]. انیس‌العشاق در نوزده باب و یک تتمه تألیف و تدوین شده است و هر باب به یکی از اعضای پیکره معشوق اختصاص یافته است[۱]. این باب‌ها به‌ترتیب به قرار زیر است: در صفت موی، در صفت جبین، در صفت ابرو، در صفت چشم، در صفت مژگان، در صفت روی، در صفت خط، در صفت خال، در صفت لب، در صفت دندان، در صفت دهان، در صفت زنخدان، در صفت گردن، در صفت بَر، در صفت ساعد، در صفت انگشت، در صفت قد، در صفت میان، در صفت ساق.

اهمیت کتاب انیس‌العشاق در وصف ویژگی‌های ظاهری معشوق از منظر بلاغت نیز قابل توجه است. زیرا این کتاب کوششی برای کاربردی کردن بلاغت است و نقد و بررسی زیبایی‌شناسیک شعر فارسی از بُعدی که جلوه‌های معشوق را در آیینه تصویرهایش منعکس می‌کند؛ نقدی که حاصل آن ترسیم سیمای معشوق شعر فارسی است. اگرچه گاهی میان برخی ابیات که تصویری از اعضای معشوق ارائه می‌کند، سنجشی صورت گرفته است و چند و چون ابداع و غرابت در آن‌ها واکاوی می‌شود، ولی عمده توجه

---

[۱]. مولانا رامی فصلی مجزا به بینی اختصاص نداده است و شرح آن را در انتهای باب مربوط به روی آورده است.

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

رامی به تنوع تصاویر معشوق است[۱۱]. همچنین مولانا رامی به تفاوت‌هایی که در واژگان و برخی از صور خیال در وصف اعضاء پیکره معشوق در نزد فارسی زبانان و عرب زبانان وجود دارد را بیان کرده است.

ویژگی‌های معشوق در کلام شرف‌الدین رامی

معشوق شعر فارسی چون انسان شرقی، کلی و غیر واقع‌گرایانه است. شخصی و جزئی نیست و در همه ابعاد زمان و مکان حضور دارد. این معشوق در سنت ادب فارسی محدود به چند حالت خاص است. گاه این معشوق یک امر یا شخصیتی حقیقی است که بر اثر شرایط اجتماعی، دیدن او مشکل می‌نماید، گاه این معشوق یک امر اجتماعی است و حضور او در شعر سمبلی از اوضاع اجتماع است یا معشوق طبیعت است که نمودهای آن در شعر متجلی می‌شود. معشوق در ادب فارسی برگرفته از هر زمینه فکری یا اجتماعی که باشد، وجودی اسطوره‌ای دارد و دست یافتن به آن یک آرمان است. این ویژگی معشوق تا ظهور ادبیات جدید و تأثیر فرهنگ غرب، بر شعر فارسی حاکم بوده است و بعد از آن معشوق به سمت فردیت و هرچه شخصی‌تر شدن پیش رفت[۴].

معشوق در کتاب انیس‌العشاق همانند آنچه که در سنت ادب فارسی ارائه شده است با ویژگی‌هایی کلیشه‌ای و تکراری و چهره‌ای تقریباً یکسان نمود یافته است. گواه این ادعا توصیفات و صور خیال مشابهی است که اغلب شاعران نیمه نخست قرن پنجم تا هشتم هجری/ یازدهم تا چهاردهم میلادی- دوره زمانی مورد نظر مولانا رامی در کتاب انیس‌العشاق- با وجود تفاوت در اندیشه و نگرش یا خصوصیات نحوی و واژگانی، آن‌ها را به‌کار برده‌اند. در اینجا توصیفات زیبایی‌شناختی معشوق در کلام مولانا رامی براساس نظریه فرمی قابل بررسی است؛ همچنین با توجه به اشعار شاعرانی که مولانا در توصیف معشوق به آن‌ها استناد کرده است، می‌توان نوع و جایگاه معشوق در کتاب انیس‌العشاق را واکاوی کرد.

نظریه فرمی در وصف معشوق

مولانا شرف‌الدین رامی در توصیف زیبایی‌های معشوق بیشتر به دیدگاه تجربی تمایل دارد. دیدگاه تجربی یا ارسطویی که به نظریه فرمی معروف است، فرم را بسیار اساسی‌تر از محتوا دانسته و اصالت را به ظاهر هر چیز می‌دهد و در این میان باطن و مضمون بی‌اعتنا بوده یا در درجه دوم اهمیت قرار دارد[۱۲]. شرف‌الدین رامی غالباً از زیبایی‌های ظاهری و صوری معشوق در اشعار شاعران پیشین و معاصر خود بحث کرده است. در این رساله قامت بالا، گیسوی سیاه و مجعد، پیشانی بلند و سفید، ابروی کمانی، چشم سیاه و خمار و بادامی، مژگان تیز و بلند، صورت گرد و سپید و گاه به همراه خط، بینی قلمی و باریک، خال سیاه و کوچک، لب قرمز و کوچک، دندان‌های سفید، دهان کوچک، چانه گرد، سینه پهن و سفید، ساعد و ساق ظریف، انگشتان باریک، گردن پُر و سفید، ، میان باریک و نحیف از جمله دلایل زیبایی فرمی معشوق ذکر شده است که در ذیل به چند مورد از آن اشاره شده است.

سرو را روزی به بالای تو نسبت کرده‌ام
شرمساری می‌برم عمریست از بالای تو
(همام تبریزی)[۱۰]

کاکل مشکین بر انداز از رخ چو آفتاب
حیف باشد بر مه روی تو از کاکل نقاب
(رشیدالدین وطواط)[۱۰]

بر فلک حسن اگرچه زهره جبینی
ز زهره به رقص آید ار جبین بگشایی
(فرخی سیستانی)[۱۰]

مژگانت همی گذر کند از جوشن
مانند سنان گیو در جنگ پشن
(فردوسی)[۱۰]

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

شمعی است چهره تو که هر شب
ز نور خویش پروانه عطا به آسمان دهد
(ظهیرالدین فاریابی)[۱۰]

برخلاف نظریه فرمی در نظریه مضمونی فرآیندهای ذهنی با ارزش‌تر از چیزهای مادی محسوب می‌شود. از این‌رو زیبایی راستین در سیرت نیک، اخلاق نیکو، خرد و دانش متجلی می‌شود. در کلام شرف‌الدین رامی هیچ صفت شخصیتی در وصف معشوق ذکر نشده است و توصیفات و صور خیال معشوق فقط در حد زیبایی فرمی او ارائه شده است. اگرچه در سنت ادب فارسی معشوق دارای ویژگی‌های روان‌شناسانه‌ای از جمله جفاکاری، ستم‌گری، خونریزی، بی‌اعتنایی، بی‌وفایی و پیمان‌شکنی، سنگدلی و بی‌رحمی است.

معشوق زمینی و آسمانی و تلفیق این دو

مولانا شرف‌الدین رامی در وصف اعضاء و جوارح پیکره معشوق غالباً نمونه‌هایی از اشعار شاعران قرن پنجم تا هشتم هجری/ یازدهم تا چهاردهم میلادی را ذکر کرده است(جدول۱). این دوران مصادف با حکومت غزنویان، روی کار آمدن ترکان سلجوقی و حمله مغول و دولت‌های تابعه آن‌ها -ایلخانیان و جلایریان- است. این دوره زمانی نقطه عطفی در تاریخ ادبیات فارسی است و حد واسط تحول غزل لفظی (عاشقانه) و غزل معنوی (عارفانه) محسوب می‌شود. به عبارت دیگر آخرین نمونه‌های سبک شعری خراسانی و نمونه‌های آغازین و تکامل یافته مکتب ادبی عراقی را دربرمی‌گیرد. تقریباً تا اواخر قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی غزل‌های عاشقانه در قالب قصیده‌ها ارائه می‌شدند و غالباً شاعر در تغزلات به توصیف معشوق حقیقی خود می‌پرداخت. تا این زمان عشق پاک در ادبیات فارسی مطرح نبوده است و بعد از رواج ادبیات صوفیانه، عشق زمینی تبدیل به عشق آسمانی و الهی شد. تصوف و عرفان در ادبیات فارسی نیز در پی حمله مغول و شکست عظیم مادی و معنوی ایرانیان و نیاز به مضامین آرامش‌بخش و اتکاء به نیروهای مابعدالطبیعه افزایش یافت و موجب شد تا غزل عاشقانه هر چه بیشتر به سوی غزل عارفانه سوق یابد. نخستین بار سنایی (شاعر قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی) معانی صوفیانه را به‌طور گسترده در شعر فارسی مطرح کرد. البته در ابتدا غزل عارفانه تحت‌الشعاع غزل عاشقانه بود، اما از اواخر قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی این نوع شعر بیشتر ماهیت خود را نشان داد. این عشق پاک و آسمانی تا زمان غزل بازگشت در عصر قاجار به حیات خود ادامه داد و یکی از سنن استوار شعر فارسی قلمداد شد. این مسئله در نوع نمود معشوق در تغزل عاشقانه و غزل عارفانه مؤثر واقع شده است[۴].

معشوق تغزل‌های عاشقانه حقیقی و زمینی، دارای حقیقت اجتماعی و بسیار پَست و حقیر است؛ اما همتای او در غزل عارفانه، مجازی و عالی رتبه است به‌گونه‌ای که شاعر یا عاشق آرزو می‌کند که سر در قدمش به خاک نهد یا جان در راه او از دست بدهد. حتی مفسران متون صوفیه این معشوق را گاه ذات اقدس الهی خوانده‌اند. ازاین‌رو توصیفات و صور خیالی که برای معشوق در تغزل عاشقانه ارائه شده است محدود به همان معنای تحت‌الفظی آن است و با دانستن مفردات و ترکیبات، معنای تغزل قابل فهم است، اما صورخیالِ معشوق در غزل عارفانه از سطح لفظی[۲] گذر کرده و دارای معنای معنوی[۳] است که غالباً مقصود شاعر همان معنای باطنی است[همان]. لذا در اشعار غزل عارفانه عشق و معشوق در حکم سمبلی ماورایی و آسمانی است که در بافت عشقی بیان شده است.

مولانا شرف‌الدین رامی برای نمایش معشوق در غزل عاشقانه به اشعار شاعرانی چون رودکی، ابوفراس حمدانی، سلطان محمود سبکتکین، فرخی سیستانی، فردوسی، ابوالعلاء شوشتری، اسدی طوسی اشاره کرده است که تقریباً شاعران نیمه نخست قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی در عصر غزنویان را شامل می‌شود. معشوق در این دست از اشعار دارای حالتی عقل‌گرا، زمینی، عینی، محسوس و برون‌گرایانه دارد و غالباً منبعث شده از محیط پیرامون شاعر است و بیشتر در سبک و زبان خراسانی بیان می‌شود. در ادامه در قرن ششم و هفتم هجری/ دوازدهم و سیزدهم میلادی تقریباً مصادف با عصر سلجوقی و ایلخانی با ورود تصوف به ادبیات و ظهور اشعار عارفانه شاهد نوع جدیدی از معشوق هستیم. مولانا شرف‌الدین رامی برای نمایش این نگاه جدید به معشوق در ادب فارسی به اشعار اثیر اخسیکتی، اثیرالدین اومانی، ادیب صابر، انوری ابیوردی، خاقانی شروانی، رشیدالدین وطواط، عنصری بلخی، فخرالدین گرگانی، یحیی برمکی، محمد معزی، همام تبریزی، امیرخسرو دهلوی، فرید احول، شادیشاه اسفرنگی، کمال‌الدین اسماعیل و پیر بکران اشاره کرده است. اما بیشترین استناد مولانا رامی در این زمینه به اشعار ظهیرالدین فاریابی است. ظهیر دارای غزل‌های عاشقانه و عارفانه است و زبان او واسطه بین سبک خراسانی و عراقی است و آن‌جا که با زبانی ساده به توصیف معشوق می‌پردازد گویی راه را برای سعدی هموار می‌سازد. از این‌رو او را در تحول غزل واسطه بین انوری و

[2] . Literary Level
[3] . Philosophical Level

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

سعدی می‌دانند[همان]. معشوق در غزل‌های عارفانه حالتی عشق‌گرا، معنوی و غیرمحسوس و درون‌گرایانه دارد که بیشتر در سبک و زبان عراقی مطرح می‌شود.

جدول۱: اعضاء و جوارح پیکره معشوق در نظر مولانا رامی و استناد هر عضو به شاعران پیشین و معاصر خود(مأخذ: نگارنده).

ردیف	جوارح معشوق	شاعران مورد استناد
۱	موی	اثیرالدین اومانی- سید ذوالفقار- رشیدالدین وطواط- اثیرالدین اخسیکتی- خواجوی کرمانی- تزاری- سعدی- خاقانی- محمد منور- ظهیرالدین فاریابی- امیر معزی
۲	جبین	یمینی- فرخی سیستانی
۳	ابرو	شرف‌الدین رامی- سعدی- شیخ عماد کرمانی- ابن‌هلال- قطب چوگانی- ظهیرالدین فاریابی
۴	چشم	میرکرمانی- خاقانی- شیخ فخرالدین عراقی- ظهیرالدین فاریابی
۵	مژگان	فردوسی- مولانا امامی- خاقانی- اسدی طوسی- امیر معزی- سیف‌الدین اعرج- شیخ حسن اهوازی
۶	روی	سلمان ساوجی- بهشتی آملی- شادیشاه اسفرنگی- همام تبریزی- ظهیرالدین فاریابی- رودکی-عزشروانی
۷	بینی	کمال غیاث- محمد عصار تبریزی
۸	خط	ظهیرالدین فاریابی- امیر معزی- سلمان ساوجی- ادیب کاتبی- عماد حروفی- ادیب صابر- القیس- ابوفراس- انوری- یحیی برمکی
۹	خال	کمال‌الدین اسماعیل- خواجوی کرمانی- امیرخسرو دهلوی- مولانا شمس‌الدین سرائی- اثیر اخسیکتی- سلمان ساوجی
۱۰	لب	ظهیرالدین فاریابی- انوری- سعدی- مبدع‌الدقایق- تاج‌الدین حلوائی- سلمان ساوجی
۱۱	دندان	خاقانی- ابن‌یمین- مجنون عامری- اثیرالدین اومانی- مولانا رکن‌الدین بکرانی- ابوالعلاء شوشتری- ابن‌حسام- همام تبریزی- سعدی
۱۲	دهان	خواجوی کرمانی- سلمان ساوجی- سید جلال عضد- امامی- کمال‌الدین باوردی- اسکندر خراسانی- کمال‌الدین اسماعیل
۱۳	زنخدان	اثیرالدین اومانی- سلطان محمود سبکتکین
۱۴	گردن	اسدی طوسی
۱۵	بر	صدر بلخی- عز شروانی- خاقانی- فردوسی- همام تبریزی
۱۶	ساعد	سعدی- سید جلال عضد- عنصری
۱۷	انگشت	عنصری- آغائی تبریزی- رکن جامی- حصاری- ظهیرالدین فاریابی
۱۸	قد	اوحدی مراغه‌ای- فخرالدین فتح‌الله- همام تبریزی- شیخ عماد کرمانی- سعدی- سلمان ساوجی
۱۹	میان	سعدی- ظهیرالدین فاریابی- عماد فقیه- کمال‌الدین اسماعیل
۲۰	ساق	فرید احول- سیف الدین اعرج- فرخی سیستانی- مدامی- همام تبریزی

در سیر تحول غزل در قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی غزل در حد واسطی بین غزل عاشقانه و عارفانه قرار می‌گیرد. ازاین‌رو وجوه زمینی و آسمانی معشوق نیز در این دست از اشعار با هم تلفیق می‌شود. این دوره زمانی تقریباً صد ساله دقیقاً مصادف با روزگار مولانا شرف‌الدین رامی است و او برای نمایش این تلفیق از اشعار خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، عماد فقیه کرمانی، سید ذوالفقار شروانی، سید عضد، میر کرمانی، اوحدی مراغه‌ای و محمد عصار تبریزی سود برده است.

ISSN: 2538-3671
http://www.johi.ir

نتیجه‌گیری

مولانا شرف‌الدین رامی در توصیفات زیبایی‌شناختی معشوق، هماهنگ با نظریه فرمی، اعتبار و ارزش را به زیبایی ظاهری و صوری می‌دهد و به زیبایی ذهنی و باطنی معشوق –فضائل اخلاقی و صفات شخصیتی- توجهی نداشته است. او همگام با معیارهای زیبایی‌شناسی در سنت ادب فارسی، زیبایی پیکرین معشوق را در قامت بالا، گیسوی سیاه و مجعد، پیشانی بلند، ابروی کمانی، چشمان سیاه و بادامی، مژگان تیز و بلند، صورت گرد و سپید و گاه به‌همراه خط، بینی قلمی و باریک، خال سیاه و کوچک، لب قرمز و کوچک، دندان‌های سفید، دهان کوچک، چانه گرد، سینه پهن، ساعد و ساق ظریف، انگشتان باریک، گردن پُر و میان باریک می‌داند.

معشوق در کلام مولانا رامی گاه زمینی و عینی، گاه آسمانی و معنوی و گاه تلفیقی از این دو است. رامی برای نمایش معشوق زمینی و مادی به اشعار شاعران نیمه نخست قرن پنجم/ یازدهم میلادی استناد کرده است. معشوق در این‌گونه از اشعار حالتی عقل‌گرا، زمینی، عینی، محسوس و برون‌گرایانه دارد و غالباً منبعث شده از محیط پیرامون شاعر است و بیشتر در سبک و زبان خراسانی بیان می‌شود. معشوق آسمانی و معنوی با استناد به غزل‌های عارفانه قرن ششم و هفتم هجری/ دوازده و سیزده میلادی ارائه شده است. معشوق در این دست از آثار حالتی عشق‌گرا، معنوی و غیرمحسوس و درون‌گرایانه دارد که بیشتر در سبک و زبان عراقی مطرح می‌شود. صورخیالِ معشوق در غزل عارفانه برخلاف غزل عاشقانه، از سطح لفظی گذر کرده و دارای معنای معنوی است که غالباً مقصود شاعر همان معنای باطنی است. لذا در اشعار غزل عارفانه عشق و معشوق در حکم سمبلی ماورایی و آسمانی است که در بافت عشقی بیان شده است.

منابع و مراجع

۱- شمیسا، س. سبک‌شناسی شعر، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۴.

۲- شمیسا، س. شاهد بازی در ادبیات فارسی، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱.

۳- شفیعی کدکنی، م. صور خیال در شعر فارسی، چاپ شانزدهم، انتشارات نیل، تهران: ۱۳۹۲.

۴- شمیسا، س. سیر غزل در شعر فارسی، چاپ سوم، انتشارات فردوس، تهران: ۱۳۷۰.

۵- چرمگی عمرانی، م.، "سیمای معشوق و عناوین و القاب شاعرانه او در اشعار به‌جای مانده از رودکی"، نشریه ادب غنائی، شماره ۲۱، صص ۶۵-۸۲، ۱۳۹۲.

۶- کرمی، م.، مرادی، م.، "بررسی سیمای معشوق در غزلیات انوری، نشریه ادب غنائی، شماره ۱۵، صص ۹۹-۱۱۸، ۱۳۸۹.

۷- رئیسی بگلونره، ص.، "بررسی سیمای معشوق در غزلیات شمس"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۶.

۸- مدرس‌زاده، ع.، "سیمای معشوق ترکستانی در غزل سعدی"، نشریه زیبایی شناسی ادبی، شماره ۱۲، صص۳-۳۲، ۱۳۹۱.

۹- اسلامی‌ندوشن، م.، ماجرای پایان ناپذیر حافظ، چاپ اول، انتشارات یزدان، تهران: ۱۳۶۸.

۱۰- رامی، ش. انیس‌العشاق، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپ اول، انتشارات شرکت سهامی چاپ، تهران: ۱۳۲۵.

۱۱- محسنی‌نیا، ن. و غلامی، م.، "نسبت تألیفات بلاغی شرف‌الدین رامی با اشعار سبک عراقی"، نشریه کهن‌نامه ادب پارسی، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۵۸، ۱۳۹۳.

۱۲- ظهیری ناو، ب.، "مبانی جمال‌شناسی از دیدگاه سعدی"، نشریه شعر پژوهش(بوستان ادب)، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۶، ۱۳۹۴.